

حکیمی در مقام احسان

چند کلامی درباره استاد غلامرضا اعوانی



را با ایشان در میان گذاشتم و استاد همان‌جا برنامه کاری را مشخص و تکلیف کردند. بخت یارم بود! زیرا به این طریق توانستم به عنوان دستیار ایشان در تصحیح کتاب اسفار صدرالمتهین وظیفه ثبت اختلاف نسخ به عهده بگیرم و این به معنی کسب فیض بی‌واسطه و بی‌انقطاعی بود که سالی طول کشید و بعد سال‌ها به شکل حضور در دروس ایشان منظم‌آدا می‌یافت. از دروس شرح‌گزیده‌هایی از فتوحات مکیه و فصوص الحکم ابن عربی تا رساله قیصری درباره نبوت و ولایت و تفسیر ابن عربی یا به عبارت بهتر تأویلات القرآن عبدالرزاق کاشانی و گزیده‌هایی از الهیات شفا، اشارات و تنبیهات، اسفار اربعه، شرح مقدمه قیصری، مشارق الدراری فرغانی، تمهید القواعد ابن‌ترکه، و چند کتاب و رساله دیگر حکمی و عرفانی، و نیز کلاس‌های افلاطون و ارسطو و زبان یونانی... این فهرست برای تفخیم میزان کسب فیض این کمترین نیست، بلکه فقط اشاره‌ای است کوچک به تعلق حکیمی الهی، یعنی حضرت استاد دکتر اعوانی، که به نظر این کمترین، هنوز قدرش را ندانسته‌اند و آن‌گونه که شایسته اوست او را نشناخته‌اند... خدا را گواه می‌گیرم که هنگام درس ایشان نه حسی از گذر زمان بود و نه استقرار در مکان. گویی مستقر در مکانی الهی و در زمانی ملکوتی و از عوالم غیبی ایشان را مددی می‌رسید، آن قدر که شاگردان را نیز نسبت به احوال دنیا بی‌توجه می‌ساخت.

روزی یکی از دوستان پژوهش‌گر خارجی را در یکی از سفرها زیارت کردم و او که از کیفیت تدریس حضرت استاد دکتر اعوانی و فرهیختگی‌شان شنیده بود با التماس و نوعی غبطه می‌گفت چگونه می‌تواند به نوارهای ضبط‌شده این دروس دست بیابد. بنده نیز شرمنده از این موضوع بودم که ما آن قدر مدهوش مباحث بودیم که یادمان رفته آنها را ضبط کنیم. وی که بعداً به ایران آمد تا دوره دکتری خود را زیر نظر استاد دکتر اعوانی بگذراند و برای وصول به این هدف و به‌خصوص آموختن زبان فارسی مرارت‌ها کشیده بود، با حسرت می‌گفت ای کاش می‌شد از اشتغالات استاد کاست تا امکان تکرار همان درس‌ها برای او نیز میسر شود. همچنین همیشه می‌گفت شما قدر چنین استادی را نمی‌دانید که در عالم شهره است و همه آرزوی درک او را دارند.

این افلاطون و ارسطو هستند که باید به خود ببالند که افتخار بزرگی نصیبشان شده که با این چنین شخصیت‌هایی قیاس می‌شوند. ای کاش من دو استاد بزرگوارم را چنین توصیف نمی‌کردم!

حقیقت اینجاست که دشوار است در صفحاتی محدود درباره عظمت شخصیت استاد معزز جناب آقای دکتر اعوانی چیزی نوشت. زیرا نویسنده و قلم و کلمات همگی بر ناتوانی و حقارت خود برای توصیف خصایل این حکیم متاله معترفند.

از هجده سال پیش شرف حضور در محضر این حکیم الهی نصیبم شده است. آن زمان مشغول تدوین پایان‌نامه فوق لیسانس بودم و به دلیل توصیه اکید استاد جناب آقای دکتر ندیمی - که شایسته است از جایگاه والای این استاد بزرگوار به نیکی و شایستگی یاد شود، زیرا در هر زمان و مکانی که صحبت از حکمت هنر و معماری اسلامی می‌شود، تنها نام مبارک ایشان است که بر تارک مباحث می‌درخشد - به محضر استاد دکتر اعوانی پذیرفته شدم. وقتی که منشی ایشان اطلاع داد که استاد شما را می‌پذیرند، نمی‌دانم چگونه مسافت بعید میان خیابان دربند تا چهارراه امیراکرم را پیمودم. نخستین جلسه در دفتر ایشان در ساختمان موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بود. هنگام ورود به دفتر به یک‌باره با جمعی از اساتید حکمت و فلسفه مواجه شدم: دکتر دینانی، دکتر محقق داماد، دکتر جهانگیری، دکتر مجتهدی و دکتر پازوکی... همانند خاکبان راه‌یافته به بارگاه خدایان المپ، نمی‌دانستم چگونه کلمات را به کار بگیرم ولی با لکنک موضوع پایان‌نامه

ایرج داداشی نویسنده و پژوهشگر

حکیمی در مقام احسان؛ اگر قرار باشد سرورم حضرت استاد جناب آقای دکتر اعوانی را با عبارتی کوتاه توصیف کنم، به نظرم بهترین عبارت است. در همین اواخر که برای شرکت در «سینار و جوه عرفانی هنر و ادبیات اسلامی» که مقارن با همایش دیگری برای پاسداشت حضرت علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در کشور مالزی برگزار شد، هم‌زمان توفیق معیت و حضور را در محضر اساتید گران‌قدم جناب آقای دکتر اعوانی و جناب آقای دکتر دینانی یافتم. استاد دکتر اعوانی برای سخنرانی در هر دو مراسم دعوت شده بودند. استادان معززمان در همایش بزرگداشت حضرت علامه طباطبایی دفاع جانانه‌ای از تشیع در برابر شخصی که با تحمیل نگرش‌هایی سعی در منکوب کردن نگرش مدعوبین ایرانی کرده بود، انجام داده بودند و استاد دکتر اعوانی از آن مباحثه با افتخار صحبت می‌کرد. در این سفر استاد گرامی ام جناب آقای دکتر ذرگوز از سوی موسسه «ایستاک» برنامه مفصلی را تدارک دیده بود. پس از بازدید از یکی از اماکن با اساتید گفت‌وگویی داشتم و از تصورات دوره جوانی‌ام نسبت به ایشان عرض کردم که آن روزها من همیشه دکتر اعوانی را همانند افلاطون و دکتر دینانی را چونان ارسطو تصور می‌کردم. توصیف این کمترین برای اساتیدم جالب بود و لحظاتی باب مطایبه را گشود... لحظه‌ای پس از آن تصور کردم که بی‌تردید

تاریخ فلسفه غرب



■ جلد چهارم
■ فردریک کاپلستون
■ علمی و فرهنگی

کتاب «تاریخ فلسفه» اثر فردریک چارلز کاپلستون یکی از برجسته‌ترین آثار کلاسیک در زمینه تاریخ فلسفه است که در ۱۱ جلد به نگارش درآمده است. کاپلستون فیلسوف و تاریخ‌نگار بریتانیایی در فاصله سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۴ مجموعه نه‌جلدی «تاریخ فلسفه» را تألیف می‌کند و با انتشار آن به شهرت می‌رسد.

اعلام النبوه



■ ابوحاتم رازی
■ موسسه حکمت و فلسفه

این کتاب در دفاع از آموزه‌های اعتقادی اسماعیلیه به نگارش درآمده است. مباحث اصلی تشکیل‌دهنده این کتاب مناظرات ابوحاتم رازی با ابوبکر محمدبن زکریای رازی در باب قدها پنج‌گانه، نبوت، معجزه و تعالیم پیامبران است. در واقع گزارش‌دهنده جریان مناظرات میان دو اندیشمند ایرانی ساکن ری، شخص ابوحاتم رازی است. این مناظرات در چندین مجلس مختلف و در حضور امیر و قاضی القضاة ری صورت گرفته است.

الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه



■ ملاصدرا
■ بنیاد حکمت صدرا

حکمت متعالیه، مکتب ملاصدرا است که بر پایه وجود و تمایز آن از ماهیت استوار است. این مکتب از لحاظ روش شبیه مکتب اشراقی است یعنی به استدلال و کشف و شهود توأم معتقد است، ولی از نظر اصول و از نظر استنتاجات متفاوت است. در مکتب ملاصدرا بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق، یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان، و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است.